

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۳/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۶/۳

یعقوب آژند^۱

هم‌کناری سنت و تجدد در کارستان هنری محمودخان صبا

چکیده

محمودخان صبا از معدود هنرمندان دوره قاجار است که با قوه فصاحت و بلاغت هنری‌ای که داشت، بدون اینکه به مانند دیگران صحنه فرنگ را درک کند، به نوآوری و تجدد در هنر خود پرداخت. هنر او در حقیقت فرزند زمانه خویش است و پیداست که وی در پی صحبت با ارباب هنر و کمال به این بداعت دست یافته است. به‌کارگیری شیوه «پرداز» و ترکیب آن با عناصر جدید هنری زمانه در قلمرو نقاشی جلوه‌ای از اهلیت و شایستگی هنری اوست. در این پژوهش برای اثبات این فرضیه که وی از سنت حرکت کرده و به مدرنیسم دست یافته است، تمامی اطلاعات در باب زندگی هنری او تتبع شد تا سمت و سوی فکری وی روشن و نمایان شود. رفتار و کردار سرراست و فارغ از هر نوع شائبه محمودخان، او را در بین درباریان ناصری و به‌ویژه هنرمندان، شاخص و ممتاز کرده است. این شاخص بودن وی به کمال حسن هنری و قریحه جوشانش برمی‌گردد. این موضوع در این مقاله به بحث گرفته می‌شود تا شیرین‌کاری و ابتکار و تجدد او در قلمرو هنر و به‌ویژه هنر نقاشی، پرمعنی گردد. بررسی برخی از آثار او، به‌ویژه تابلوی «استنساخ» و یا «گرم کردن درویش پایش را»، کاملاً نشان از بلاغت هنری او دارد. نتیجه تفحص درباب هنر محمودخان، او را کاملاً در قله هنر نقاشی قاجار جای می‌دهد. محمودخان بدون داعیه هنری، این فن را با حضور خود هرچه بیشتر مایه‌ور کرده است.

کلیدواژه‌ها: محمودخان صبا، شیوه پرداز، استنساخ، موضع‌نگاری، عمارت بادگیر.

۱. استاد دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، استان تهران، شهر تهران

شرح احوال (الف) نیاکان محمودخان

محمودخان فرزند محمدحسین خان متخلص به عندلیب، و نوه فتحعلی خان صبای کاشانی شاعر و ملک الشعرا دربار فتحعلی شاه است. نیاکان محمودخان از کردهای دنبلی آذربایجان بودند که در حوالی خوی و اورمیه می‌زیستند. امیران دنبلی دست‌نشانده صفویان و زندیان بودند و پیش از آنکه به آذربایجان بروند، در موصل زندگی می‌کردند و جزو سپاهیان صلاح‌الدین ایوبی بودند. از امیران آنها در دوره صفوی، امیر غیاث بیک فرزند علیخان ملقب به امیر صفی‌قلی خان دنبلی بود که در سال ۱۰۸۵ هجری در معیت شاه عباس دوم به تصرف قندهار رفت. او چهار هزار تن از خوانین و کدخدازادگان دنبلی را در ملازمت خود داشت (ضرابی، ۱۳۵۶، ۳۲۳) و از قرار معلوم جد او امیر ایوبخان نیز در گشودن قلعه ایروان، شاه طهماسب را یاری رسانده بود.

امیر غیاث بیک در جنگ قندهار شکست خورد و تمامی جوانان دنبلی به قتل رسیدند. او از این واقعه سخت دلتنگ شد، به‌ویژه که از برادرش امیر مرتضی قلی هم که بیگلر بیگی آذربایجان و حکمران دنبلی و کردستان بود، نامه‌ای دریافت کرد که در آن او را به دلیل شکست در جنگ و از دست دادن جوانان دنبلی شماتت کرده بود (ضرابی، ۱۳۵۶، ۳۲۳). از این رو وی از فرط نومیدی درکاشان اقامت گزید و شاه عباس دوم برخی از روستاهای کاشان و از جمله ضرابخانه آنجا را به صورت تیول در اختیار او گذاشت. خاندان او از آن به بعد به ضرابی نیز شهرت یافتند.

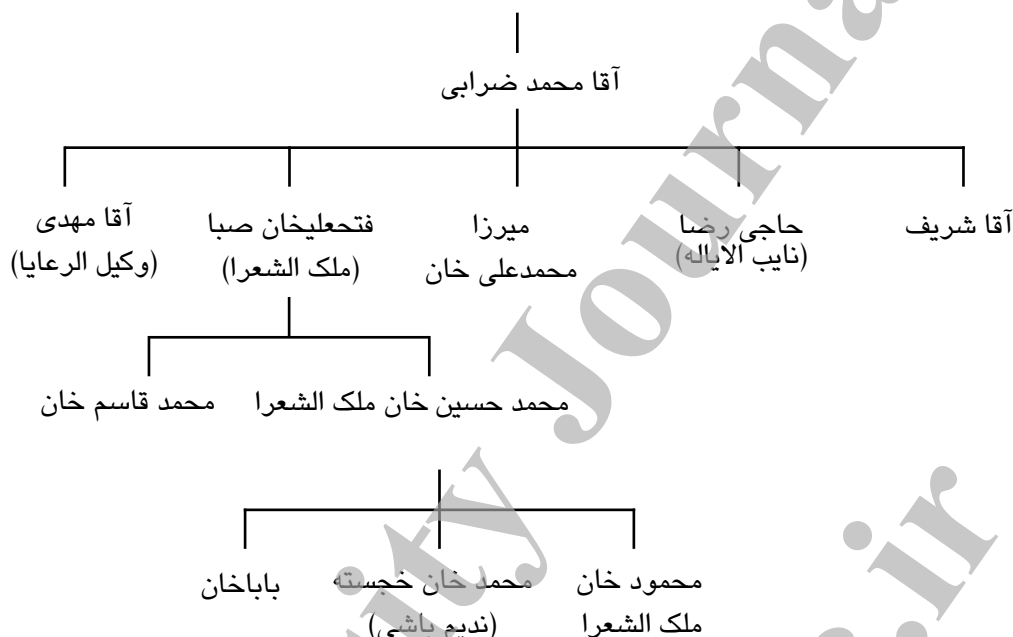
امیر غیاث بیک چندی بعد به اشاره برادرش مسموم شد و امیر شریف بیک معروف به عباس منظورخان به جایش نشست (ضرابی، ۱۳۵۶، ۳۲۴). امیر فاضل بیک فرزند امیر شریف بود که پس از پدرش ریاست طایفه دنبلی ضرابی کاشان را بر عهده گرفت. فرزند امیر فاضل بیک، آقا محمد ضرابی بود که از کارگزاران دیوان اعلی و معاصر نادرشاه و کریمخان زند محسوب می‌شد. آقا محمد ضرابی پنج پسر داشت که چهارمی فتحعلی خان ملک‌الشعرا دربار فتحعلی شاه متخلص به صبای کاشانی بود (ضرابی، ۱۳۵۶، ۳۶۶). فرزند فتحعلی خان صبای کاشانی، محمدحسین خان ملک‌الشعرا ملقب به عندلیب بود که پس از مرگ پدر وارث لقب و منصب و امارت و منزلت وی شد و از اواخر دولت فتحعلی شاه تا اوایل سلطنت ناصرالدین شاه ملک‌الشعرا دربار بود. صبا، اثر «گلشن صبای» خود را در اندرز به وی سروده است. «گلشن صبا» به پیروی از سبک سعدی، پخته و پرورده سروده شده است (آرین‌پور، ۱۳۵۱، ۲۳). میرزا محمودخان ملک‌الشعرا فرزند محمدحسین خان ملک‌الشعراست. در نمودار شجره‌نامه یا سلسله نسب محمودخان ملک‌الشعرا، از زمان امیر غیاث دنبلی یا ضرابی به بعد نشان داده شده است.

امیر غیاث بیک (ضرابی)

(متوفی ۱۱۴۶ هـ. ق.)

امیر شریف بیک (عباس منظورخان)

امیر فاضل بیک



شجره‌نامه محمودخان ملک‌الشعرا

ب) زندگی

محمودخان در سال ۱۲۲۸ هـ در ایام سلطنت فتحعلی‌شاه در تهران چشم به جهان گشود. او از دوران کودکی به تحصیل علوم زمان نزد عموی خود محمدقاسم متخلص به فروغ پرداخت و اطلاعات کافی علوم فقه و نیز عروض و قافیه و شعر و انشا و ادب و تفسیر و تاریخ و ریاضیات و حکمت کسب کرد و قریحه شاعری خود را از دوران جوانی به کار انداخت و به سرودن شعر پرداخت. از اینها گذشته، محمودخان از ایام نوجوانی دل به هنر بست و در تکمیل فنون متنوع و تحصیل هنر و صنایع ظریفه کوشید. صاحب «تاریخ کاشان» می‌نویسد: «الحق امروز در فنون کمالات شأن او اجل از تعریف و توصیف است. در عمل خطاطی از کافه استادان همان خط بهتر می‌نویسد و در صنعت نقاشی و شبیه‌سازی بازار عکاسی را کاسد نموده و در شعر و شاعری نسبت به شعرای سلف و خلف و ادبای عرب و عجم برتری دارد (ضرابی، ۱۳۵۶، ۷۹-۳۶۹).

محمودخان برخلاف درباریان قاجار که همواره در لهو و لعب و عیش و طرب می‌کوشیدند، به زهد و پاکدامنی راغب بود و از ارتکاب معاصی دوری می‌گزید. او در اواخر سلطنت محمدشاه، به اشاره محمدتقی خان سپهر که با او قرابت سببی داشت قصیده‌ای در مدح حاجی میرزا آقاسی سرود و نزد او تقرب جست. حاجی میرزا آقاسی او را به پیشکاری الله‌قلی خان ایلخانی حاکم بروجرد و لرستان، که دخترزاده فتحعلی‌شاه و پسرزن حاجی میرزا آقاسی بود، منصوب کرد تا «باشد که ایلخانی به مصاحبت او از مواظبت محذورات بپرهیزد» (سپهر، محمدتقی، ۱۳۷۷، ۸۴۵).

محمودخان پس از ورود به بروجرد کارهای آن ولایت را بسامان و منظم کرد و چند ماه در آنجا اقامت گزید و در مراسم عید نوروز به تهران برگشت و عموی خود میرزا محمد خان را به نیابت خود در بروجرد گذاشت.



تصویر ۱. محمودخان صبا «کار ابوتراب غفاری»

از خاطرات این ایام محمودخان، خاطره‌ای است که عبدالله مستوفی بعدها آن را در «شرح زندگانی من» نقل کرده است. وی می‌نویسد که مرحوم محمودخان ملک‌الشعرای ناصرالدین‌شاه می‌گوید «در بروجرد، وزیر [که] بودم، روزی به دیدار یکی از آقایان طباطبایی بروجرد که مرد [ی] وارسته و امین و طرف توجه عامه بود، رفتم. شخصی وارد شد و به آقا گفت یک استخاره برای من بکنید. آقا قرآن را گشود و گفت می‌خواهی خری بخری؟ مردک گفت: بلی آقا، می‌خواستم خری بخرم. آقا گفت خوب است برو بخر. مردک بیرون رفت. به آقا گفتم: اگر من بر اخلاق شما واقف نبودم باید پیش خودم حکم می‌کردم که شما برای نمایش قبلاً تبانی با این مرد کرده باشید. شما از کجای قرآن استخاره فرمودید [که] این مرد می‌خواهد الاغ بخرد؟ آقا خندید و گفت:

آیه [سنشد عضدک بأخیک] بود. برادر لر، خر است. از اینجا دانستم که می‌خواهد خری بخرد» (مستوفی، ۱۳۷۷، ۵۹۷).

الله‌قلی خان ایلخانی فردی بلندپرواز و خودرأی و پرخاشگر بود، اما دستی بخشنده داشت و چندان اعتنایی به احکام مرکز نمی‌کرد و این اعمال او با روحیه محمودخان که فردی درستکار بود چندان همخوانی نداشت. به‌خصوص اینکه او هر شب بساط لهُو و لعب می‌گستراند و در عالم باده‌گساری سخن از تَمَرَد و سرکشی از حکومت مرکزی می‌راند و خیال سلطنت در سر می‌پخت و شماری از اطرافیان نیز او را در این امر تحریک می‌کردند (مستوفی، ۱۳۷۷، ۸۶۴). محمودخان که نمی‌توانست این‌گونه رفتارها را بریتابد و به‌ویژه که بر حسب امر محمدشاه و وزیر او به پیشکاری و وزارت ایلخانی رسیده بود، هر چه منع او نمود فایده نکرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۱۶۷۸/۳). از این‌رو پس از مشاورت با میرزا محمود مجتهد و میرزا صادق امام جمعه بروجرد، صورت حال را نگارش کرد و مآوقع را برای پدر خود محمدحسین خان ملک‌الشعرا نوشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۸۶۵/۲). محمدحسین خان ملک‌الشعرا هم ماجرا را با برادرش محمدقاسم خان و نیز محمدتقی سپهر در میان گذاشت و متفقاً ماجرا را به گوش حاجی میرزا آقاسی رساندند و او هم مکتوب محمودخان را به نزد شاه فرستاد. عزت‌نسا خانم، مادر الله‌قلی ایلخانی که از ماجرا سر در آورده بود، به فرزند خود اطلاع داد که در رفتار و گفتار خود هشیار باشد. ایلخانی با آگاهی از این ماجرا در صدد آزار محمودخان برآمد و او به‌ناچار نیم‌شب از بروجرد گریخت و پس از مدتی تحصن در قم، سرانجام به تهران آمد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۸۶۶/۲).

این واقعه که در ایام جوانی محمودخان ملک‌الشعرا رخ داد، تنها واقعه‌ای است که در منابع ذکر می‌شود و از آن می‌توان به پاره‌ای از روحیات او پی برد. پیداست که در سرشت او بدنفسی و غرض‌ورزی راه نداشته و او نهاد خود را به هوی و هوس نیالوده است. نوشته‌اند هنگامی که او در

قم تحصن داشت، با سیدعلی میرزا لر که از عرفای زمان بود محشور شد (بیانی، ۱۳۶۳، ۸۸۶/۳) و چندی را با او گذراند و روحیه عارفانه وی در او مؤثر افتاد. حشر و نشر محمودخان با ارباب فضل و دانش و هنر از همان ایام جوانی و بالاتر از همه دارا بودن قریحه و طبع هنری، در تعیین افق فکری او تأثیری عمده داشت و او را فردی پرهیزگار و خویشتن‌دار و متواضع و خوش‌محضر و غیرمتظاهر و - همچون شهرتش که «شریف» بود- شریف بار آورد.

با مرگ محمدشاه در سال ۱۲۶۴ هجری و روی کار آمدن ناصرالدین‌شاه، تغییری در مجاری امور به‌وقوع پیوست و حاجی میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه، معزول و عازم عتبات عالیات شد. محمودخان هم چندی از کارها برکنار ماند. چیزی نگذشت که محمودخان مورد توجه دربار ناصرالدین‌شاه قرار گرفت و لقب ملک‌الشعرایی پدر و نیای خود را دریافت کرد. او پس از تقرب به دربار، با شماری از شاهزادگان و وزیران همچون میرزا آقاخان نوری به حشر و نشر پرداخت. اعتمادالسلطنه او را جزو معارف دارالخلافه تهران در ایام ناصرالدین‌شاه برشمرده است (بیانی، ۱۳۷۸، ۱۲۵۰/۲، ۱۳۶۳، ۵۲۵/۱). از قرار معلوم، وی طرف توجه و مورد ملاحظت ناصرالدین‌شاه هم قرار داشت، چون ناصرالدین‌شاه پس از مرگ وی در سال ۱۳۱۱ هجری (یعنی دو سال پیش از مرگ خود ناصرالدین‌شاه) با تأسف گفته بود که «دریغ از ملک‌الشعرا که یگانه روزگار خود بود و چون او کم توان یافت» (بیانی، ۱۳۶۳، ۸۸۶/۴). محمودخان ملک‌الشعرا را در جوار مزار حضرت عبدالعظیم، در محلی که دو سال بعد ناصرالدین‌شاه را دفن کردند، به خاک سپردند. گویی محمودخان بیت زیر را در مرگ خود سروده است:

دریغ و درد که در خاک نهران شد گنجی
که بود گوهر او همچو نام او محمود
(نکاء، ۱۳۵۴، ۸۸)

نعمت فسایی در ذکر تاریخ وفات او سرود:
بهر تاریخ وفاتش، نعمت غم‌دیده گفت

منزل و مأوای محمود است جنت جاودان

و در بیت دیگری، تاریخ وفات وی را به نوعی دیگر نیز سرود:
نعمت پی تاریخش، اکنون چه نکو گفتا
از اهل جنان، ای جان، محمود نکو خو شد
(نکاء، ۱۳۵۴، ۸۸۶)

این مصرع‌ها با حساب اجدد سال ۱۳۱۱ هجری را نشان می‌دهند.

فرهاد میرزا معتمدالدوله در سوگ وفات وی سرود:

دریغ و درد که شد باژگونه کار هنر
سیاه گشت و تبه گشت روزگار هنر
(کریم‌زاده، ۱۳۷۰، ۱۱۳۰/۳)

ج) خصوصیات شخصی

درباره ظاهر محمودخان ملک‌الشعرا چنین گفته شده: «محمودخان قامتی بلند، پوستی سفید و چشمان آبی‌رنگ داشت. غذای حیوان نمی‌خورد و پایبند گیاه‌خواری بود. از مسکرات و مخدرات دوری می‌جست و تا آخر عمر صحیح‌المزاج بود» (مصاحبی نائینی، ۱۳۷۶، ۴۱۲/۳). تمامی منابعی که درباره وی مطلب نوشته‌اند، بر اخلاق حمیده و صفات پسندیده، شکسته‌نفسی و افتادگی و

آرامش او تأکید کرده‌اند. او بسیار مستغنی الطبع بود و شاعرانه. حتی به اقتضای شغل و مقام که می‌باید هر روز در دربخانه ناصری حاضر می‌شد- حاضر نمی‌شد مگر به اقتضای وقت و تکلیف و حفظ رسم در اعیاد خاصه و اوقات مخصوص (دیوان بیگی، ۱۳۶۶، ۳/۱۶۰۴).

محمودخان ملک‌الشعرا در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه به سفارت ممالک خارجه نامزد شد ولی به علل نامعلوم از قبول این خدمت امتناع کرد. چه بسا روحیه شاعری و لطافت قریحه هنری‌اش موجب امتناع وی از این‌کار شده باشد. او چندی جزو اعضای مصلحت‌خانه و وزارت عدلیه بود و چندی هم به ریاست روزنامه‌جات و انطباعات دولتی رسید. از جمله کارهای او در این زمان تنظیم تمامی مراسلات و نوشتجات و چسباندن آنها در یک کتابچه و نوشتن دیباچه و مقدمه‌ای در معرفی آنها بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶، ۵۰۰)، تا از نظر شاه گذرانده شود. در اینجا به نکته‌ای هم باید اشاره شود و آن اینکه به‌نظر می‌رسد محمودخان ملک‌الشعرا بیشتر آثار نقاشی خود را با اشاره ناصرالدین‌شاه کار کرده است. در این مورد می‌توان به نوشته بصیرالملک شیبانی اشاره کرد که در خاطراتش نوشته است: «بعد از ظهر دو اسبه رفتم دربخانه. توی باغ، امین‌الملک بود. ماندیم؛ تا یک ساعت [به] غروب مانده، شاه وارد شدند. رفتند سر حوض جدید بالای تپه مصنوعی... ملک‌الشعرا و امین‌الدوله را بالا خواستند. به ملک‌الشعرا فرمودند دورنمای اینجا را بکشید» (بصیرالملک، ۱۳۷۴، ۴۵۰). فرهاد میرزا در کتاب «زنیل» می‌نویسد که وی سواد و قف‌نامه‌ای را به خط خوش مرقوم داشت و به سال ۱۳۰۲ هجری تقدیم حضور شاه کرد (به نقل از کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۳/۱۱۲۸).

نوشته‌اند که او از تفریحات، به شطرنج علاقه‌ای ویژه داشت و آن را به‌خوبی بازی می‌کرد. مادر او سیده بود و از آنجا که این نوع افراد را شریف می‌نامیدند، از این‌رو به‌نظر می‌رسد که رقم «العبد محمودالشریف» او از این مسئله مایه گرفته باشد (نکاء، ۱۳۵۴، ۸۸). رضاقلی‌خان هدایت درباره اخلاق رفتار او می‌گوید: «اخلاقش به اولیا مشابه است» (۱۳۳۶، ۵/۹۰۷).

محمودخان ملک‌الشعرا در خلال عمر ۸۳ ساله خود چهار بار ازدواج کرد. نخست دختر صدر اصفهانی را گرفت ولی از او صاحب فرزندی نشد و او در جوانی مرد. سپس با حبابه خانم ازدواج کرد و از او صاحب چهار پسر و دختر شد. پسران او میرزا علی‌خان ملک‌الشعرا، احمدخان مجاهدالدوله، مهدی‌خان میرپنچ (مهندس علیم‌الدوله)، محمدجعفرخان صدرالحکما، و دخترانش به نام‌های خدیجه خانم، جمیله خانم، ام‌الایهها و فاطمه خانم بودند. او بار سوم با طاهره خانم، خاله حاجی مفاخرالدوله، ازدواج کرد که کارشان به طلاق انجامید. بار چهارم با هما خانم عقد ازدواج بست که پیش‌تر همسر باباخان بود و بعد به عقد محمودخان درآمد. او از این خانم دو پسر به نام‌های نصرالله‌خان (مختارالملک) و میرزا آقاخان، و دو دختر به نام‌های ملک‌زاده و ثمانه خانم پیدا کرد (نکاء، ۱۳۵۴، ۸۸).

از میان پسرانش میرزا علی‌خان نقاشی هم می‌کرد و یکی از آثار او «دورنمای امامزاده قاسم» است که در سال ۱۳۰۰ هجری کشیده شده است.

کارستان هنری: شعر و خط

نوشته‌اند که محمودخان گرچه شعر را نکو می‌گفت و لقب ملک‌الشعرا را دربار ناصرالدین‌شاه را دریافت کرده بود، اما چندان رغبتی در ادامه شعر و شاعری نداشت. از این‌رو هنگامی که دیوان اشعار وی در سال ۱۳۳۹ شمسی به صورت ضمیمه سال بیست‌وسوم مجله «ارمغان» در تهران

منتشر شد و ناشر آن را «دیوان کامل و جامع» شاعر نامید، از نظر کمیّت چندان چشمگیر نبود، به گونه‌ای که ۵۸ قصیده و قطعه و چند شعر پراکنده و ناتمام و ۱۴ بند مرثیه به سبک ۱۲ بند محتشم کاشانی و کلاً در حدود ۳۶۰۰ بیت را شامل می‌شد که گویا خود محمودخان آنها را در پایان عمر برگزیده بود (آرین‌پور، ۱۳۵۱، ۱۲۸/۱).

بیشتر اشعار محمودخان ملک‌الشعرا که در بردارنده قصاید او در مدح ناصرالدین‌شاه و درباریان است، متین و خوش‌لفظ است و یادآورِ سخنوری عنصری و فرخی و منوچهری دامغانی. از محتوای کلام ارباب فضل و دانش قاجار هم بر می‌آید که شعر او به دلایلی و نغز شهرت داشته است. ضرابی در «تاریخ کاشان» می‌نویسد:

«میرزا محمودخان ملک‌الشعرا که خُلقاً، خُلقاً، منظرأً، مخبرأً یگانه آفاق و در فنون فضایل و کمالات اعرف و اشهر از آن است که در قوۀ توصیف برآید.

سپهر مجد به آثار او فرود اثر جهان فضل به الفاظ او گرفت قوام

و با چنین فضل و کمال امروز [یعنی سال تألیف کتاب، ۱۲۸۷ هـ. ق.] در حضرت اقدس همایون شاهنشاه جمجاه اسلامی‌پناه، السلطان ناصرالدین‌شاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه، ملک‌الشعرا و پیوسته مشغول مدح و ثنا می‌باشد» (ضرابی، ۱۳۵۶، ۳۲۵).

این مدح و ثنایی که ضرابی از آن صحبت می‌کند، در دست محمودخان ملک‌الشعرا به نهایت اعتدال رسید و از هرگونه مبالغه و گزافه‌گویی خالی شد. در اشعار او لطافت و ملاحظت و عفاف موج می‌زند.

ماخالسکی (Machalski) ایران‌شناس لهستانی، گرچه محمودخان ملک‌الشعرا را شاعر رده‌پایین می‌داند ولی او را اعجوبه زمان ناصرالدین‌شاه برمی‌شمارد که در بیشتر علوم و فنون و هنرهای زمان سررشته داشت و در شاعری از شاعران کلاسیک و کهن ایران پیروی می‌کرد. ماخالسکی محمودخان را نمونه‌ای از استادان صاحب‌قریحه و طبع هنری و ادبی در دوره انحطاط ادبی ایران می‌داند (Machaleski, 1964, Vol. VI, 1-40). دیوان بیگی در تذکره «حدیقه‌الشعرا» اشاره می‌کند که وی از برای دوستی و اتحاد و صفا مدح کسی نگفت و اگر هم از شاه و وزیر مدح می‌گفت به طمع و طلب جایزه و عطا و صلّه نبود. مدح او نیز در اعیاد خاصه و اوقات مخصوصه سروده می‌شد (دیوان بیگی، ۱۳۶۶، ۱۶۰۴/۳). رضاقلی‌خان هدایت هم شاعری او را از راه تفنن می‌داند و الا میلی به شاعری نداشت (دیوان بیگی، ۱۳۳۶، ۹۰۷/۵).

محمودخان در انشای رسایل و تاریخ‌نگاری نیز دست داشته است و طبق اشاره اعتمادالسلطنه او در اواخر عمرش حدود سال ۱۳۰۶ هجری مشغول نوشتن تراجم احوال و زندگینامه ارباب القاب دوران ناصری بوده است. در باب اتمام این کتاب اطلاعی در دست نیست (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ۲۶۵/۱). از آثار منتور او، تنها نمونه‌ای چند در دست است؛ و از آن جمله مقدمه‌ای است که بر مجموعه «منشآت» قائم مقام، گردآورده شاهزاده فرهاد میرزا نوشته است. چند نوشته منتور او نیز در کتاب «زنبیل» فرهاد میرزا آمده است.

از اینها گذشته، محمودخان صبا را می‌توان از نخستین شاعران ایران در دوره قاجار دانست که برای کودکان - و با زبان کودکانه - شعر سروده است؛ و از این حیث بر شاعران دیگر پیشی دارد. او شعری را برای فرزندانش سروده و در آن از تعبیر و کلمات ساده و روان و قابل فهم برای کودکان استفاده کرده است. این بخشی از شعر یادشده است:



رفتم به باغ لاله‌زار
دیدم سه یار گل‌گذار
یکی گل و دو تا بهار
پوشیده رخت زرنگار
باغبون آمد با بیلش
با ریش و با سیبش
با تن همچو فیالش
انگور توی زنبیلش
گفتا شوید مهمان من
بیاید توی ایوان من
بخورید از این بریان من
بکشید از این قلیان من...

(عاطفی، ۱۳۸۷، ۲۳۶)

نمایی منابعی که در باب هنر محمودخان تصویر ۲. غزلی از حافظ به خط محمودخان ملک‌الشعرا ملک‌الشعرا مطلب نوشته‌اند، او را به بداعت فن و داشتن دست قوی در هنر ستوده‌اند. به نظر می‌رسد که محمودخان علاوه بر خطاطی و نقاشی در هنرهای دیگر، از جمله منبت‌کاری بر روی عاج و چوب و ماکت‌سازی و مجسمه‌سازی و سوزن‌دوزی نیز دست داشته است و در برخی از منابع اشاراتی در این باب شده است. از جمله اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «و در منبت‌های وی بر روی عاج و چوب، چون استادان چین ببینند، برای سرمشق برگزینند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ۲۶۵/۱). گفتنی است که برخی از آثار او در کاخ گلستان نگهداری می‌شود.

بیشتر منابع بر خط زیبای محمودخان ملک‌الشعرا تأکید ورزیده‌اند. دیوان بیگی در صحبت از زندگینامه وی به «خط و ربط» او اشاره می‌کند (۱۳۳۶، ۱۶۰۴/۳). رضا قلی‌خان هدایت معتقد است: «خطوطش از خطوط میرزا صالح و شفیعا واپس نیاید» (۱۳۶۶، ۹۰۷/۵). به نظر هدایت‌الله لسان‌الملک در «تذکره خوشنویسان»، محمودخان ملک‌الشعرا «نستعلیق را کمتر از اساتید سلف نوشت و شکسته را استادی ماهر گشت» (به نقل از کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۱۲۴/۳)؛ و ضرابی صاحب «تاریخ کاشان» را اعتقاد بر این است که وی «در عمل خطاطی از کافه استادان همان خط بهتر می‌نویسد» (۱۳۵۶، ۳۶۹). به کلام اعتمادالسلطنه (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ۲۶۵/۱). «در خط شکسته و تعلیق و نستعلیق... روان عبدالمجید و خواجه اختیار و میرعماد... با وی به انبازی افتخار می‌کنند».

پیداست که محمودخان ملک‌الشعرا خطاطی را نزد محمدقاسم خان کاشانی عموی خود فراگرفته بود که در خطنویسی دستی قوی داشت و الگوی خوبی برای محمودخان محسوب می‌شد تا همچون او که در بسیاری از هنرها و از جمله منبت‌کاری زبردست بود. به مراحل استادی دست یابد. آثاری که از محمودخان ملک‌الشعرا در نستعلیق و خط شکسته باقی مانده‌اند، نشان از بلاغت اسلوب و صفای قلم او دارند. امروزه بیشتر آثار او در موزه کاخ گلستان محفوظ است. از زمره این آثار می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- یک نسخه «گلشن راز» به قلم کتابت خوش با رقم و تاریخ، «به قلم شکسته رقم اقل

چاکران... محمود کاشانی، با حالت پریشانی در کنج عزلت و انزوا تحریر و ترقیم پذیرفت... به تاریخ روز شنبه بیست و هشتم شهر ربیع‌الآخر سنه یک‌هزار و دویست و هشتاد و یک، اتمام پذیرفت»؛ محفوظ در کتابخانه مجلس، تهران.

۲- یک مرقع حاوی ۲۲ رقع به قلم‌های مختلف از جمله نستعلیق شش‌دانگ و دودانگ و کتابت و غبار خوش، با رقم «مشقه عبدالاقل محمود کاشانی غفرله» و تاریخ‌های ۱۲۸۹، ۱۲۸۸ و ۱۲۹۰ هجری؛ محفوظ در کتابخانه کاخ گلستان، تهران.

۳- مرقعی دیگر شامل ۱۰ قطعه، مناجات حضرت امیرالمومنین علی (ع) به نقل از خط میر عماد، به قلم دودانگ عالی، با کلمات پایانی «شرف به کتابتها العبد الفقیر الحقییر عماد الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه، ۱۰۱۱ و ناقله محمود کاشانی ۱۲۹۲ هجری؛ محفوظ در کتابخانه کاخ گلستان، تهران.

۴- یک قطعه به قلم نیم‌دانگ و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «به جهت حضور آقای مستوفی‌الممالک... ۱۲۸۲، العبد المذنب الاثم العاصی الجانی محمود الکاشانی، غفرالله له»؛ محفوظ در موزه آذربایجان، تبریز.

۵- یک صفحه پشت و رو، نوشته با قلم‌های مختلف از جمله نستعلیق نیم‌دودانگ خوش، با رقم و تاریخ: «به تاریخ شهر صفر المظفر جهت... آقای حسن خان... قلمی گردید، عبدالاقل محمود کاشانی فی سنه ۱۲۸۱، در روز پنجشنبه ۱۳ شهر صفر المظفر، به تحریر این صفحه پرداخت»؛ محفوظ در مجموعه مهدی بیانی.

۶- یک قطعه به قلم دودانگ و نیم دودانگ عالی، با رقم و تاریخ: «العبد المذنب محمود سنه ۱۲۹۵»؛ محفوظ در مجموعه مهدی بیانی (بیانی، ۱۳۶۳، جلد ۴، ۸۸۵).

نکته جالب توجه اینکه محمودخان ملک‌الشعرا در هیچ یک از خطاطی‌ها و قطعات خود از لقب ملک‌الشعرا استفاده نکرده است و تنها در یک مورد، آن‌هم در نسخه قصیده برده به خط علاءالدین تبریزی، موجود در کتابخانه کاخ گلستان، در حاشیه آن نوشته شده است: «این بنده محمود الملقب فی الدوله العلیه الناصریه به ملک‌الشعرا...» (بیانی، ۱۳۶۳، جلد ۴، ۸۸۵). از جمله نمونه خط‌های محمودخان ملک‌الشعرا غزلی است از حافظ با مطلع: «سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد / آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد». محمودخان این غزل را با شیوه مشق عملی قلمی کرده و ترکیب‌بندی زیبایی آفریده است. او در قطعه‌ای دیگر مهارت خود را در خط شکسته به نمایش گذاشته است. محمودخان در خط تحریری دستی توانا داشته و این توانایی را در بیشتر نامه‌هایی که به دوستان و معاشران نوشته به ثبوت رسانده است. نمونه‌ای از آن، نامه‌ای است که به فرزند معتمدالدوله فرهاد میرزا در سال ۱۳۰۹ هجری یعنی دو سال پیش از مرگش- نوشته است و او نیز در حاشیه نامه مطالبی را مرقوم کرده و پیداست که وی این حاشیه را پس از فوت محمودخان ملک‌الشعرا نوشته، چون در آن از عبارت «جناب مستطاب مرحوم مغفور محمودخان ملک‌الشعرا» استفاده کرده است.

کارستان هنری: نقاشی الف) درآمد

جای هیچ سخن نیست که هنر اصلی محمودخان ملک‌الشعرا نقاشی بوده و بدان دل‌بستگی زیادی داشته است. بیشتر ارباب تذکره و صاحبان منابع که درباره وی سخن گفته‌اند و هنر پرمایه

او را در نقاشی ستوده‌اند. ضربابی می‌گوید که وی «در صنعت نقاشی و شبیه‌سازی، بازار عکاسی را کاسد نموده» است (۱۳۵۶، ۳۶۹). دیوان‌بگی می‌نویسد که او «در فن نقاشی هم دستی قوی دارد» (۱۳۶۶، ۱۶۰۴/۳). رضاقلی خان هدایت او را در کنار آقا محمدصادق و بهزاد می‌گذارد و می‌گوید: «نقوشش از تصاویر صادق و بهزاد کمتر نیارزد» (۱۳۳۶، ۹۰۷/۵).

هدایت‌الله لسان‌الملک در تذکره «خوشنویسان» یادی از نقاشی وی می‌کند و می‌نویسد: «در صنعت نقاشی و دورنماسازی چون وی دیده نشده» (به نقل از کریم‌زاده، ۱۳۷۰، ۱۱۲۴/۳). محمدعلی مصاحبی نائینی، متخلص به عبرت، در تذکره «مدینه‌الادب» خود با بهره‌گیری از نوشته‌های روزنامه «شرف» درباره محمودخان ملک‌الشعرا، چیره‌دستی او را در عالم نقاشی می‌ستاید (۱۳۷۶، ۴۱۲/۳).

بالتر از همه اعتمادالسلطنه است که از قرار معلوم ارادتی خاص به محمودخان ملک‌الشعرا داشت (بیشتر به سبب اخلاق حمیده و صفات پسندیده وی). او در «المآثر و الآثار» خود چند جا از محمودخان ملک‌الشعرا یاد می‌کند: یکی در مقوله ترقی نقاشی در عهد ناصرالدین‌شاه که از نقاشان مشهور آن، «جناب فخامت‌نصاب، محمودخان ملک‌الشعرا» را نام می‌برد و او را در کنار نامداران دیگری چون صنیع‌الملک و کمال‌الملک، ابوتراب خان و میرزا جعفر خان و محمدحسن بیگ افشار ارومی می‌نهد (۱۳۶۳، ۱۶۸)؛ و بار دیگر در جایی که شمه‌ای کوتاه درباره محمودخان ملک‌الشعرا در مقام یکی از مشاهیر دوران ناصرالدین‌شاه می‌نگارد، او در باب هنر نقاشی محمودخان جمله‌ای را به کار می‌برد که دقیقاً سبک و شیوه هنر وی را وصف می‌کند. وی می‌نویسد: «و صنعت نقاشی، خاصه شعبه جدید دورنماسازی، روان... رفائیل با وی به انبازی افتخار می‌کند» (۱۳۶۳، ۲۶۵).

در اینجا پیش‌تر اشاره شد که محمودخان ملک‌الشعرا از دوران کودکی نزد عموی خود محمدقاسم ملک‌الشعرا کاشانی به کسب فیض و تعلیم علم و ادب و هنر پرداخت و پیداست که وی از جمله الگوها و اسوه‌های ممتاز علم و فضل و هنر برای محمودخان ملک‌الشعرا بوده است، به‌گونه‌ای که محمودخان همواره می‌خواسته به پای استادی او برسد. اعتمادالسلطنه مطالبی را درباره محمدقاسم خان نگاشته است که حاکی از سرآمدی و استادی او در فضل و هنر و سخن‌پردازی است.



تصویر ۳. خیابان الماسیه و سردر باب همایون



تصویر ۴. شمس‌العماره از سمت باغچه کاخ گلستان

او می‌نویسد: «محمدقاسم خان ملک‌الشعرا کاشانی پسر فتحعلی‌خان صبای دنبلی ملک‌الشعرا و برادر محمدحسین خان عندلیب ملک‌الشعرا و عمّ محمودخان ملک‌الشعراست. گویی آیت علم و فضل و هنرپردازی و سخن‌طرازی در شأن ایشان از آسمان نزول نموده، تاریخ‌دانی و حکمت‌شناسی و شعرگویی و خط‌نویسی و دانش‌گستری، فنون غالبه ایشان است و گرنه در اعمال ید نیز مانند نقاشی و منبت‌کاری و امثال‌ها ید طولایی دارند. صاحب این عنوان در شعر، «فروغ» تخلص می‌کرد و در منادمت نظیر نداشت و از مطایبات و مضاحک و مضامین هزل آن امام اهل فضل آن‌قدر مشهور است که اگر فراهم سازند می‌شاید کتابی بپردازند. مدت‌ها در خراسان بود. چون به تهران بازگشت، انزوا گزید و در سال بیست و هفتم قمری از جلوس همایون [یعنی سال ۱۲۸۰ هـ. ش.] درگذشت. طیب‌الله ثراه» (همان، ۲۶۴).

پیروی محمودخان ملک‌الشعرا از عادات و آداب هنری عمومیش انکارشدنی نیست، جز اینکه از فحوای کلام صاحبان تذکره‌ها و سایر منابع پیداست که وی بر خلاف عمومیش چندان میانه‌ای با مطایبات و مضاحک و طنز و هزل نداشته و عفاف سخن را همواره رعایت می‌کرده است. اینکه می‌بینیم محمودخان ملک‌الشعرا بعدها پی‌گیری هنرهایی چون نقاشی و خطاطی و منبت‌کاری و سوزن‌دوزی و مجسمه‌سازی را وجهه‌همت خود قرار داده، از تأثیر نفوس هنری عمّ او محمدقاسم خان فروغ بوده است. از قرار معلوم، وی در این حوزه‌های هنری از عم خود پیشی گرفته و آثاری آفریده است که امروزه حد گسترش افق فکری او را در دوره قاجار نشان می‌دهد. محمودخان در تابلوی «استنساخ» شبیه عمومی خود محمدقاسم خان را در حال کتابت طراحی کرده است.

ب) سبک و شیوه

محمودخان در نقاشی‌های خود به لحاظ کاربرد مصالح به دو طریق رنگ روغن و آبرنگ کار کرده است؛ اما از بیشتر آثار بازمانده وی پیداست که بیشتر متمایل به کاربرد رنگ روغن و کار کردن روی بوم نقاشی بوده است. او در جایی که انعطاف رنگ روغن کاستی می‌گرفته، به آبرنگ روی می‌آورده است و این را می‌توان از منظره‌پردازی و نیز طراحی تابلوی «استنساخ» او دریافت.



تصویر ۵. استنساخ

سبک نقاشی وی واقع‌گرایی همراه با اسلوب «پرداز» ایرانی بود. دوربین عکاسی چند سال پس از اختراع آن در سال ۱۸۳۹ میلادی وارد ایران شد و مورد حمایت دربار قاجار قرار گرفت و برخلاف سایر ممالک اسلامی همچون ترکیه، عثمانی و مصر، علما مخالفتی با آن نکردند و موسیو ریشارخان در اواخر سلطنت محمدشاه آن را در ایران رواج داد و عکس در اندک مدتی در ایران رایج شد و به‌ویژه به عنوان وسیله‌ای که عین واقعیت را منعکس می‌کرد، در اختیار نقاشان قرار گرفت و نقاشان از آن در راه ترقی و دریافت رئالیسم اروپایی بهره گرفتند و به قول اعتمادالسلطنه «از وقتی که عکس ظهور یافته به صنعت تصویر خدمتی خطیر کرده است و دورنماسازی و شبیه‌کشی و وانمودن سایه روشن و به کار بردن قانون تناسب و سایر نکات این فن همه از عکس تأصل یافت و تکمیل پذیرفت» (همان، ۱۶۸). اعتمادالسلطنه سپس شماری از نقاشان را که از عکس برای نقاشی بهره می‌گرفتند نام می‌برد که محمودخان ملک‌الشعرا یکی از آنهاست.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، شیوه‌ای که محمودخان ملک‌الشعرا در کشیدن تابلوها به کار برده، شیوه «پرداز» ایرانی بوده است. در این شیوه هنرمند با ضربات ریز قلم برای برجسته‌نمایی شکل‌ها از نقطه‌های بی‌شمار استفاده می‌کرد و با ظرافت و دقتی خاص، نظمی در ترکیب‌بندی پدید می‌آورد که در آن نقطه‌چین‌ها به سطوح رنگی تبدیل می‌شدند و تناسبی چشم‌نواز ایجاد می‌کردند. نمونه‌هایی از این شیوه از دوره صفویان در دست‌اند. از این دوره دو «شاهنامه» باقی مانده که هر دو متعلق به نیمه اول سده یازدهم هجری‌اند. یکی از آنها «شاهنامه» رشیدا است، محفوظ در کاخ گلستان؛ و دیگری «شاهنامه» قرچغای خان متعلق به کاخ وینزور انگلستان. در تصاویر هر دو «شاهنامه» از اسلوب «پرداز» استفاده شده است، که محمدیوسف و محمدقاسم در این اسلوب سرآمده بوده‌اند. سبک پرداز محمدیوسف در تصاویر هر دو «شاهنامه» کاملاً نمایان است. اسلوب «پرداز» بعدها ادامه یافت تا اینکه محمودخان ملک‌الشعرا به طرز کاملاً مدرن و دلنشین از آن در آثار نقاشی خود بهره گرفت.

می‌توان اسلوب «پرداز» محمودخان ملک‌الشعرا را در برخی از تابلوهایش دنباله اسلوب «پرداز» دوره صفوی دانست. محمودخان با زندگی در دربار ناصری به کتابخانه سلطنتی دسترسی داشت و می‌توانست آثار هنری ادوار پیشین را از نزدیک مشاهده و مطالعه کند؛ به‌ویژه که اهل فضل و ادب و مطالعه بود و همواره در انزوا به تعمق در آثار گذشتگان می‌پرداخت. «شاهنامه» رشیدا هنوز هم



تصویر پیرمرد در حال گرم کردن پای خود، کار محمودخان صبا، ۱۳۱۰ هجری، موزه بریتانیا، لندن

در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود و یکی از آثار برجسته کاربرد اسلوب «پرداز» در نگاره‌ها به‌شمار می‌رود. اسلوب «پرداز» محمودخان ملک‌الشعرا در برخی از آثارش به‌ویژه در پرداخت درختان مشابهت‌هایی را با اسلوب «پرداز» نگاره‌های «شاهنامه» رشیدا به ثبوت می‌رساند.

اشاره شد که محمودخان بیشتر آثار نقاشی خود را از روی عکس کار کرده است و برخی از معاصران او نیز به این امر اشاره کرده‌اند. او در این حوزه به بداعتی دست یافت که در آثار دیگر نقاشان این دوره دیده نمی‌شود (و یا کمتر دیده

می‌شود)، و آن موضع‌نگاری و یا به تعبیر اعتمادالسلطنه «دورنماسازی» است. در دورنماسازی محمودخان تأکید عمدتاً بر معماری ترکیب‌بندی است و او گاه به ژرفانمایی و بازنمایی بی‌نظیری دست می‌یابد. به تعبیر رابینسن «محمودخان نوعی سبک عکاسانه را توسعه داد و آن را در یک سلسله از مناظر کاخ‌ها و باغ‌های سلطنتی به نمایش گذاشت». او در دورنماسازی‌هایش قواعد طبیعت‌پردازی و منظره‌سازی را بهتر از هر نقاش دیگری به‌کار برد و در آنها با ترکیب ذوق و سنت ایرانی با اصول نقاشی اروپایی به نوآوری و ابتکار یگانه‌ای رسید که خاص خود اوست و در آثار دیگر نقاشان این دوره به چشم نمی‌خورد. رئالیسم او لطیف و چشم‌نواز است و رنگ‌های درخشان آثارش نشان از نوجویی‌های او دارد (رابینسن، ۱۳۷۶، ۹۱).



تصویر ۷. عمارت بادگیر از سمت شمس سلیمانی

ج) آثار بازمانده

مهم‌ترین آثار بازمانده از محمودخان ملک‌الشعرا عبارت‌اند از:

- ۱- استنساخ، سال ۱۲۷۵ ه. ق.، موزه کاخ گلستان؛
- ۲- عمارت بادگیر از باغچه کاخ گلستان، سال ۱۲۷۸ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۳- تالار خروجی قدیم، سال ۱۲۸۰ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۴- عمارت بادگیر از بالای شمس‌العماره، سال ۱۲۸۱ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۵- یکی از نگهبانان عمارات سلطنتی ارک بر پشت‌بام، سال ۱۲۸۲ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۶- دورنمای یکی از محله‌های تهران، سال ۱۲۸۲ ه. ق. مجموعه فرهنگی سعدآباد؛
- ۷- شمس‌العماره از سمت باغچه کاخ گلستان، سال ۱۲۸۵ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۸- تالار عاج کاخ گلستان، سال ۱۲۸۶ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۹- باغ کاخ گلستان و باغبان فرنگی، سال ۱۲۸۷ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۱۰- جشن قرن اول سلسله قاجاریه، سال ۱۲۹۵ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۱۱- دورنمای خیابان الماسیه و سردر باب همایون (دالان بهشت)، سال ۱۲۸۸ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۱۲- تالار صاحبقرانیه، سال ۱۳۰۰ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۱۳- منظره کوه‌های شمیران، سال ۱۳۰۰ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۱۴- تابلوی ابوالهول و اهرام ثلاثه (ساخته‌شده با خرده‌های تمبر)، موزه کاخ گلستان؛
- ۱۵- صحن آستان قدس رضوی، سال ۱۳۰۳ ه. ق. موزه کاخ گلستان؛
- ۱۶- تابلوی منبت روی چوب، موزه کاخ گلستان؛
- ۱۷- ماکت یکی از بناهای ساختمان سلطنتی، موزه کاخ گلستان؛
- ۱۸- قلمدان با نقاشی لاک، با رقم العبد محمود الشریف، مجموعه خصوصی؛
- ۱۹- تابلوی پیرمرد در حال گرم کردن پای خود، با اقتباس از تصویر چاپی یان سدلر؛ و
- ۲۰- چند قلمدان، و آثار دیگر.



تصویر ۸. دورنمایی از یکی از محله‌های قدیم تهران

نتیجه و جمع‌بندی

ترکیب‌بندی‌های آثار محمودخان آمیزه‌ای از دو شیوه ایرانی (نگارگری) و نقاشی اروپایی است. دید خلاقانه محمودخان این دو عنصر را به واحدی منسجم و محکم تبدیل کرده است. او در کنار سطوح تخت و تزئینی نگارگری ایران، ژرفانمایی اروپایی را نیز نشانده و آنها را در هم تنیده است و انسجام این درهم‌تافتگی به قدری است که تفکیک‌ناپذیر می‌نماید. از این‌ها گذشته، در شماری از آثار محمودخان رنگ‌های تیره و روشن، گرم و سرد، پیچیدگی و سادگی، و همچنین پراکندگی و نظم برای ایجاد توازن و ارتباط بین بخش‌های مختلف اثر به‌کار رفته است.

او با اصل تقارن بین عناصر مختلف نقاشی، ارتباطی متقابل و در نهایت توازن و وحدت برقرار می‌کند. ریتم در آثار او اصل پیونددهنده سطوح مختلف ترکیب‌بندی است. ریتم به‌ویژه در ابرهای غلتان چشمگیرتر است. محمودخان با کاربرد سه اصل «تضاد و تقارن و ریتم ترکیب‌بندی» آثارش را ساماندهی می‌کند و ویژگی‌های بصری زیبایی را پدید می‌آورد.

موضوعات اصلی آثار محمودخان، جز در چند اثر محدود، بناها و عمارات و کاخ‌های قاجاری‌اند. او از فضای خارجی و داخلی این عمارات نقش‌های زیبایی را به وجود می‌آورد و برای مستندنگاری خود از قواعد ژرفانمایی و بازنمایی نور بهره می‌گیرد و اوج خلاقیت خود را در رنگ‌بندی و کاربرد اسلوب پرداز نقطه‌ای، نشان می‌دهد. رنگ‌بندی‌های او ریشه در رنگ‌بندی نگارگری ایرانی دارد و غالباً به صورت تخت در ابعاد بزرگ و کوچک و تزئینی و به منظور ایجاد ارتباط بین بخش‌های مختلف اثر به‌کار می‌رود. او از اصول و قواعد هندسی مناظر و مریا آگاه بود و موجودات و اشیاء را در قالب فرم‌های ساده‌شده هندسی می‌نماید و این نکته گاه باعث پدید آمدن حال و هوای بصری انتزاعی در آثار او می‌شود. بافت اشیاء و پیکره‌ها، به‌ویژه دیوارها و جامه‌ها و برگ درختان، با اسلوب «پرداز» جلوه‌ای چشم‌نواز می‌یافت.

مهم‌ترین خصیصه هنری او را می‌بایست در پی‌گیری شیوه «پرداز» جست‌وجو کرد. شیوه «پرداز» دست‌کم از دوره صفوی به بعد در نگارگری ایران به‌کار رفته بود. محمودخان در آثار نقاشی‌اش همت خود را به شیوه «پرداز» معطوف داشت و آن را به بهترین وجهی در آثار خود به‌کار بست. او توانست با این شیوه عناصر تزئینی و اسلوب نگارگری ایران را با اصول و قواعد ژرفانمایی و پرسپکتیو اروپایی تلفیق کند و سبکی نو و شایسته و دلپسند ایران پدید آورد و آن را در دورنماسازی‌های خود به‌کار بندد.

برخی از هنرپژوهان معتقدند که محمودخان از اخبار هنری اروپا اطلاعی نداشت و آنچه که انجام داد نتیجه ابتکار عمل خود او و قریحه جست‌وجوگر وی بود. در این سخن تردیدی نیست و دست‌کم می‌بایست تا پیدا شدن اسنادی دیگر این عقیده را پذیرفت. اما نکته‌ای را نباید فراموش کرد و آن هم حضور محمودخان در صدر مطبوعات رسمی آن روزگار ایران است که به هر حال بدین ترتیب اخبار دست اول وقایع اروپا - چه در عرصه سیاسی و اجتماعی، و چه هنری - در اختیار وی قرار می‌گرفت. از طرف دیگر، او همواره با هنرمندان فرنگ‌دیده‌ای چون ابوالحسن خان صنیع‌الملک مرتبط بود و از این طریق از رویدادهای هنری اروپا آگاهی داشت.

اما واقعیت این است که رویکرد سنتی ایرانی او درباب هنرها قوی‌تر از آن بود که تنها دل به شگردهای نقاشی اروپایی ببندد و منحصرأ از آنها بهره بگیرد. بالاتر از همه، حضور او در دربار تمامی آثار نگارگری موجود در کتابخانه سلطنتی را در اختیارش قرار می‌داد تا از فنون و اصول استادان پیشین نگارگری ایران بهره ببرد. نگاه او کاملاً شرقی بود و این نگاه بر اثر ممارست در

اصول و قواعد نقاشی سنتی ایران در وی پدید آمده بود؛ اما زمانه او، زمانه ارتباطات جهانی نیز بود و وی که در دل این ارتباطات جهانی - یعنی دربار - جای داشت، ذهن روشنگر خود را به کار گرفت و از اصول و قواعد نقاشی اروپایی با ارزیابی دقیق بهره‌ور شد. منتهی وی سرچشمه‌ها و بن‌مایه‌های ایران را فراموش نکرد و صحنه‌های رؤیا انگیزی از تلفیق عناصر هنر ایرانی با قواعد و اصول هنر اروپایی به وجود آورد که نمونه والای آن را می‌توان در تابلوی «استنساخ» او مشاهده کرد. استحکام فکر، دقت خیال و حسن نگاه در این تابلو موج می‌زند و در آن همه‌گونه ابتکار و نوآوری می‌توان دید. اگر در نقاشی دوره قاجار اثری جست‌وجو شود که با درهم تنیدن سنت و تجدد به آفریدن اثری ایرانی - جهانی پرداخته باشد، همین اثر تواند بود.

پی‌نوشت

در این مقام، عین نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه از روزنامه «شرف» (۱۳۰۶ق،، نمره ۷۰) درباره محمودخان صبا نقل می‌گردد که دربردارنده اطلاعاتی درخور در باب زندگی اوست.

«چنان محمودخان ملک‌الشعرا فرزند مرحوم محمدحسین خان ملک‌الشعرا بن فتحعلی‌خان ملک‌الشعرا متخلص به صبا، که از بدایت عهد خاقان خلد آشیان مغفور تا کنون پدر بر پدر بدین منصب نبیل مخصوص هستند، از بدو شباب با کمال قربت در حضرت خاقان صاحبقران و منصب خاص پیشخدمتی حضور، توجهی به این عوالم صوریه نفرموده، عمر گرانمایه را به اکتساب فنون فضایل و تحصیل علوم و تذهیب اخلاق مصروف داشته، به اقتضای گوهر پاکدامن عفت را دمی به لوث شهوات نفسانی نیالوده، واحداً هم وقت عزیز را به معاشرت ارباب حال و مصاحبت اصحاب کمال سر برده تا به غایت قصوای معالی و فضایل نایل شدند. و الحق امروز در فنون ادب و احاطه به قواعد لسان عرب و علم حدیث و معرفت تفسیر و حکمیات و ریاضیات و صناعت عروض و قافیه و نظم و شعر و انشاء رسایل و فن تاریخ و سیر و محاضرات و آداب و منادمت و مواد محاوره سلاطین، نادره روزگارند و در حصافت عقل و متانت فکر و غزارت طبع و حسن خلق و تواضع نفس و صفای طینت و اتفاق عقیدت و حسن محاورت و لطف معاشرت و وفور نکا و کثرت دها و جودت خاطر و وحدت ذهن، یگانه و طاق در جمله خصال ملکیه محبوب انفس و مشهور آفاق هستند.

سبحان من جعل الفضائل كلها
مجموعه فی فطرة الانسان

و عجب اینکه به این فضایل تا کنون غبار غرور و دعوی بر دامن خصایل‌شان ننشسته و هرگز در محاورت به مرء و جدل برنخاسته، در هر مبحث قول‌شان برهان قاطع است و دلیل ساطع؛ صراف نقد و زیف هر سخن، مسلم دانشوران هر انجمن، در انواع خطوط خاصه خط شکسته - به غایت استاد و به پایه اساتید سلف و در صنعت نقاشی خاصه شعبه دورنماسازی مانند یکی از اساتید معروف اروپا و کارهای ایشان در نظر انور همایون شاهنشاهی که شخص اول شناسنده این صنعت هستند، زیاده مطبوع و مطلوب است. در بسیاری از فنون دیگر نیز به غایت ماهر و در صنعت منبت بر روی عاج و چوب بر اساتید چین مزیت دارند. از جمله آثار ایشان دیوان قصایدی است که در مدایح اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی لازالت اسیافه ماضیه المضارب فی اقطار المشارق و المغرب پرداخته‌اند که به حقیقت فارغ از تعریف و بیرون از حد توصیف است.

بالجمله در عهد شاهنشاه مرحوم مبرور چندی به وزارت نواب والا، الله‌قلی میرزای ایلخانی و پیشکاری بروجرد منصوب بوده و در بدایت عهد همایون برای سفارت و ایلچی‌گری به دربار ممالک خارجه نامزد شده، ولی خودشان نظر به وفور شوق تکمیل فنون فضایل استعفا از این خدمت جست و بعدها غالب اوقات در دربار دولت مرجع مهمات و خدمات بوده، چنان که چندی در جزو اعضای مصلحت‌خانه دولتی و چندی

از اعضای وزارت جلیله عدلیه عظمی، و چندی به ریاست اداره روزنامجات و منطبعات دولتی منصوب بوده‌اند و همه وقت از اوقات مورد التفات خاص خسروانی و به شرف اصطناع شخص همایون صاحبقرانی خلدالله تعالی ملکه، نایل و در کلیه مسایل علمیه و مشاورات فنیه و صناعیه و هر امری که ابداع و اختراع آن منوط به عقل سلیم و سلیقه مستقیم و هندسه صحیح و علم وافی بوده، حسب‌الاشاره علیه ملوکانه وجود ایشان دخیل و بلکه همه‌وقت صاحب رأی مختار و طرف تصدیق و قبول شخص اقدس همایون شهریار بوده‌اند. - محمدحسن».

فهرست منابع

- آرزین‌پور، یحیی، ۱۳۵۰، *از صبا تا نیا*، جلد ۱، تهران، جیبی.
- اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶ ق، «محمودخان ملک‌الشعرا»، *روزنامه شرف*، نمره ۷۰.
- اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران.
- اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، تهران.
- اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۸، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، جلد ۲ و ۳، دنیای کتاب، تهران.
- بصیرالملک شیبانی، ۱۳۷۴، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، دنیای کتاب، تهران.
- بیانی، مهدی، ۱۳۶۳، *احوال و آثار خوشنویسان*، جلد ۳ و ۴، انتشارات علمی، تهران.
- دیوان بیگی، احمد، ۱۳۶۶، *حقیقه‌الشعرا*، به کوشش عبدالحسین نوایی، جلد ۳، تهران.
- ذکاء، یحیی، ۱۳۴۱، «محمودخان ملک‌الشعرا»، هنر و مردم، شماره ۴-۵.
- ذکاء، یحیی، ۱۳۵۴، *نگاهی به نگارگری ایران در سده‌های ۱۲ و ۱۳ هجری*، دفتر مخصوص، تهران.
- رایینسن، ۱۳۷۶، *هنرنگارگری ایران*، ترجمه: یعقوب آرژند، مولی، تهران.
- سپهر، محمدتقی، ۱۳۷۷، *ناسخ‌التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد ۱، اساطیر، تهران.
- عاطفی، حسن و عاطفی افشین، ۱۳۸۷، *کلیات محمودخان ملک‌الشعرا*، نشر آثار جاودانه، آران و بیدگل.
- عبدالرحیم کلانتر ضرابی، ۱۳۵۶، *تاریخ کاشان*، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران.
- کریم‌زاده، تبریزی، محمدعلی، ۱۳۷۰، *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران*، جلد ۳، لندن.
- محمدعلی مصاحبی نائینی (عبرت)، ۱۳۷۶، *تذکره مدینه‌الادب*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران.
- مستوفی، عبدالله، ۱۳۷۷، *شرح زندگانی من*، جلد ۳، زوار، تهران.
- هدایت، رضاقلیخان، ۱۳۳۶، *مجمع‌القضا*، به کوشش مظاهر مصفا، ج ۵، امیرکبیر، تهران.
- Machaleski, F., 1964, "Persian Court Poetry of the Kagar Epoc", Folia Orientalni, 37, Vol.VI, PP.1-40.